بررسی کلام محقق اصفهانی در موضوعیت یقین در صوم شهر رمضان

41:38

ام در روایات، تعبیر «صم للرؤیة و افطر للرؤیة» خیلی داریم. مرحوم اصفهانی مطلبی را فرمودند. بعد «نعم» داشتند. به گمانم این «نعم» خیلی خوب بود. یعنی مطابق ارتکاز و نفس الامر بود. «نعم» را گفتند اما باز برگشتند. این برگشتشان را باید بررسی کنیم. یک بزرگی مانند مرحوم اصفهانی ابتدا می‌گویند «نعم، ظاهر قوله» اما بعد دوباره بر می‌گردند. چرا برگشتند؟ آیا این برگشتشان سر می‌رسد ای نمی‌رسد؟ ایشان ذیل فرمایش استادشان صاحب کفایه که فرمودند «ربما یقال ان مراجعة الاخبار...»، پنج-شش روایت آورده‌اند. همه آن‌ها روایاتی بود که مربوط به «صم للرؤیة» بود. بعد به اینجا رسیدند که فرمودند:

> **و علیه فیمکن أن یراد من الیقین فی قوله علیه السلام (الیقین لا یدخله الشك، صم لرؤیته و أفطر لرؤیته). وه الیقین بدخول شهر رمضان المنوط به وجوب الصیام،و الیقین بدخول شوال المنوط به جواز الإفطار. و مقتضی هذه الإنطة عدم وجوب الصوم فی یوم الشك،لا التعبد بعدم دخول شهر رمضان للیقین بعدمه سابقاً. نعم طاهر قوله علیه السلام:(الیقین لا یدخله الشك)فرض الیقین و الشك، و أنه لا یزاحم الیقین بالشك،و لیس وه إلاّ الیقین بعدم دخول شهر رمضان. إلاّ أن یقال:الیقین حیث أنه أنیط به وجوب الصوم،فلا یعطی حکمه للشك، و لا ینزل الشك منزلته. فالمراد أنّ الیقین وه المدار،و أنه لا یزاحمه فی ماله من الحکم غیره-من الظن و الشك [1]**

«و مقتضی هذه الإنطة عدم وجوب الصوم فی یوم الشك»؛ یعنی عدم وجوب به‌عنوان وظیفه فعلیه، که همه قبول دارند؟ ایشان می‌گویند نه، اصلاً واجب نیست. «لا التعبد بعدم دخول شهر رمضان للیقین بعدمه سابقاً»؛ تعبد به اینکه وظیفه ظاهری او روز شعبان است، منظور نیست. چون شک دارید، اصلاً رمضان نیست.

«نعم»؛ خود این «نعم» مطلبی است. حال من این را باز کنم و شما ببینید که این «نعم» موافق ارتکاز شما هست ای نه؟ «ظاهر قوله علیه السلام:(الیقین لا یدخله الشك) فرض الیقین و

الشك»؛ می‌گویند شک داری؛ الیقین لایدخله الشک، پس ما یک شکی داریم، خب وقتی شک داریم مشکوکی هم داریم. اگر شما می‌گویید تنها یقین داریم، پس اصلاً شکی ندارید. پس روایت «الیقین لایدخله الشک» هم فرض یقین را می‌گیرد و هم فرض شک را. پس ما یک امر ثبوتی داریم که در آن شک داریم، و این یقین می‌گوید که به آن شک اعتناء نکن. این موافق ارتکاز همه است. مطلب درستی هم هست. یعنی واقعاً شک داریم، ایشان می‌خواهند از این برگردند و بگویند اصلاً روایت نمی‌خواهد بگوید که آلآن شک داریم، روایت می‌خواهد بگوید که موضوع، یقین است، وقتی موضوع، یقین است، فقط باید احکام یقین بر یقین بار شود. شک چیست؟ شک که یقین نیست. تمام شد. پس احکامش را ندارد.

به گمان من آن «ظاهر» خیلی خوب است. الآن فرمودند «لیس هو إلاّ الیقین بعدم دخول شهر رمضان»، بعد می‌فرمایند:

«إلاّ أن یقال»؛ برمی‌گردند به همینی که حرف استادشان است. «الیقین حیث أنه أنیط به وجوب الصوم»؛ اصلاً وجوب منوط به یقین است، شک چه محلی از اعراب دارد؟! آیا وقتی وجوب، منوط به یقین است، شک می‌تواند سر سوزنی وجوب صوم را محتمل کند؟ می‌تواند یا نمی‌تواند؟ پس «الیقین لایدخل فیه الشک» به چه معنا است؟ یعنی یقین، احکام خودش را دارد. شک هم که یقین نیست. برای اینکه مثال بزنم عرض می‌کنم: شما می‌گویید «العلماء» یک محدوده‌ای دارند؛ «الجاهل و العوام لیسوا بعلماء» یا «الجاهل لا یدخلون فی العلماء»، خب درست هم هست. چون علماء احکامی دارند، جاهل هم جزء رقبه آنها نیست، پس آن حکم را ندارند. حال در اینجا هم یقین، وجوب را می‌آورد. پس شک چون یقین نیست، وجوب هم نیست. نه اینکه آلآن شک به این معنا باشد که شاید وجوب باشد. شاید باشد و ما شک داریم در وجوبی که شاید باشد. نه، این فرمایش «الا ان یقال» جواب ایشان است. «الا ان یقال الیقین حیث انیط به وجوب الصوم فلا یعطی حکمه للشك»؛ شما که نمی‌توانید حکم یقین را به شک بدهید. چون شک یقین نیست. حکمی که برای عالم هست را می‌توانید به جاهل بدهید؟! نه. اما این هست که حکمی که برای عالم است، برای جایی است که شک دارید عالم هست یا نه، ممکن است این را بگویید. اما این در مقام عالم که با جاهل نمی‌توانید این کار را بکنید. شما حکم عالم را نمی‌توانید به جاهل بدهید. ایشان می‌فرمایند: «حیث انیط به وجوب الصوم»؛ پس مثل عالم و جاهل است، نه مثل عالم و کسی که محتمل است عالم است. «و لا ینزل الشك منزلته»؛ چون یقین نیست که. «فالمراد أنّ الیقین هو المدار،و أنه لا یزاحمه فی ما له من الحکم غیره من الظن و الشك».

فعلاً روی این فرمایش ایشان تأمل کنید. به گمان من «نعم»ای که فرمودند موافق ارتکاز است و آلآن هم نفس الامر همین است. ما در یوم الشک و درجایی‌که یقین نیست، واقعاً نسبت به وجوب، شک داریم؛ نه اینکه چون وجوب منوط به یقین است، اگر شک داریم اصلاً قطع داریم که واقعاً وجوب نیست. اینجا وجوب ظاهری، وظیفه فعلیه، مراتب مدیریت امتثال، با هم مخلوط شده است. حال من دوباره عبارت را می‌خوانم. خیلی عجیب است که در کلاس اصول متأخر به این صورت بیاید.

فرمودند ما شکی داریم، بعد می‌فرمایند خب شک با یقین که یکی نیست. دنبالش می‌فرمایند «الیقین حیث انیط به وجوب الصوم»؛ وجوب صوم به آن منوط شده است، کدام وجوب؟ وجوب ثبوتی؟ خب اگر وجوب ثبوتی است، پس چرا این همه از روایات بود «ثم تبین انه کان من شهر رمضان»؟ خب اگر یقین، موضوع است، پش تبین معنا ندارد. رفت و وجوبی ندا‌شتیم. ان شده کذا، فاقضه. ببینید در فرمایش ایشان از سه عنصر بسیار مهم غض نظر شده است. اگر شما در دفاع از مرحوم اصفهانی جوابی دارید، فردا بفرمایید. سه عنصر مهم؛ اول اجزاء است؛ اجماع داریم که اگر کسی در یوم الشک روزه گرفت، وقف له؛ روزه ماه مبارک از او مجزی است. با این بیان ایشان اصلا اجزاء معنا ندارد. چون واجب نبوده. دوم وجوب قضا است. شما چون یقین ندا‌شتید روزه نگرفته‌اید، اجماع است بر اینکه طبق «صم تبین» واجب است قضا کنید. نص و فتوا هست. اما روی این بیان اصلاً قضا معنا ندارد. چون وقتی واجب نیست، لایعطی حکم الیقین بالشک؛ پس با شک اصلا

وجوبی ندارید، وقتی وجوبی ندارید قضا معنا ندارد.

سوم، کلمه «من» است که در بسیاری از روایات آمده بود. این کلمه «من» روی فرمایش ایشان بی‌معنا می‌شود. این همه روایات کلمه «من» را آورده بود، «ثم تبین انه کان من شهر رمضان»، خب اگر وجوب منوط به یقین است، دیگر «من» معنا نمی‌دهد.

شاگرد: یقین را جزء الموضوع نگرفته بودند؟ یعنی یک جزء یقین باشد و یک جزء واقعی باشد.

> 50:32

استاد: نه، ظاهر فرمایش ایشان این بود.

شاگرد: یعنی یقین جزء الموضوع باشد و همه موارد دیگر هم به این خاطر است که جزء دیگر هست.

استاد: ببینید وقتی جزء الموضوع نیست، خروج مجموع اجزاء موضوع محقق نیست. یعنی ولو یقین جزء الموضوع باشد، وقتی یقین نبود وجوبی نیست.

شاگرد: آن طرف هم هست، یعنی یقین باشد ولی واقعاً ماه رمضان نباشد. پس دیگر وجوبی نیست. هر دوی آن‌ها است. یعنی هم یقین است و هم این است که ماه رمضان باشد.

استاد: شما به جای دیگر رفتید. عرض من این است که وقتی یقین نبود، خلاصه وجوب نفس الامری نیست. اگر وجوب نیست پس نه اجزاء معنا دارد و نه قضا معنا دارد و نه کلمه «من» معنا دارد. هیچ‌کدام از این‌ها نیست. با این سه عنصر بسیار مهم، این‌که ایشان این‌طور می‌گویند فضا خیلی عجیب در آمده است. همان حرف اولشان در «نعم ظاهر قوله» خیلی صاف بود. یعنی وقتی ما یقین داریم، یقین ما در احراز موضوع است. داریم سراغ این می‌رویم که یقین کنیم شهر مبارک داخل شده است. پس موضوع شهر رمضان و دخول آن است، نه این‌که یقین من جزء آن باشد. وقتی موضوع دخول الشهر واقعی است، شک معنا دارد یا ندارد؟ شک در مشکوکی که وجوب بالفعل نفس الامری منوط به آن است؟ شک معنا دارد. اتفاقا روایات هم همین است. الیقین لایدخل فیه الشک، یعنی نه شکی که اصلاً موضوعیت ندارد.

حالا دومی را هم عرض بکنم؛ شما فرمودید یقین یعنی شک غیر از آن است؛ جاهل، عالم نیست. من عرض می‌کنم حتی روی این مبنای دوم شما اگر جلو بروید، باز یک نحو تاءفت هست. یعنی آیا باید شک صدق بکند یا نه؟ ما جاهل داریم، عالم هم داریم، بعد می‌گویید جاهل عالم نیست. این‌جا هم باید بگویید یک شکی داریم، یک یقینی داریم که حکم یقین را به شک نمی‌دهیم. خب بگویید اگر شک داریم، شک در چه چیزی داریم؟ یقین باید داشته باشیم، اما شک در چه چیزی شک داریم؟ شک در وجوب اصلاً ندارید. شک در دخول شهر که دارید، وجوب قطعاً رفته است، شما شک دارید در موضوع؛ یعنی شک دارید در عدم ترتب حکم بر آن؟

شاگرد: این فرمایش شما را جزء الموضوع حل می‌کند. یعنی شک می‌کند در این‌که ماه دیده شده، اگر یقین بکند که ماه دیده شده دخول شهر می‌شود.

استاد: ما مدتی است که مشغول به مباحثه سوم الشک مشغول هستیم. حاج آقا می‌فرمودند مباحثه طول کشیده بود، شخصی به او رسید و گفت آن آقا از چه بحث می‌کنند؟ گفته بود علم «الناس مسلطون علی اموالهم»! شوخی کرده بودند که وقتی مباحثه طولانی شده بود علم شده بود.

فرمایش شما برای فردا بماند. شما می‌گویید با جزء الموضوع آن را حل می‌کنیم، درحالی‌که در این همه از روایات هست که وقتی شبهه هست، احتیاط بکنید، یعنی شک در وجوب ندارید؟!

شاگرد: در حد همین روایت را می‌گوییم.

استاد: خب صاحب کفایه می‌گوید که به روایات مراجعه کنید. ما هم گفتیم سمعاً و طاعةً. حال که مراجعه کردیم این همه روایات می‌گوید روزه را بگیر، شما می‌گویید نه، تنها در دخول شهر شک دارم. در وجوب صوم که اصلاً شک ندارم. خب پس چرا احتیاط می‌کنم؟ این‌ها یک چیزهایی است که نمی‌شود از کنار آن‌ها در شد[2].

والحمد لله رب العالمین

---

[1] نهایة الدرایة فی شرح الکفایة - ط قدیم ج۳ ص۱۰۱

[2] شاگرد۲: ایشان ممکن است قضا را به این صورت حل کنند و بگویند که حکم انشاء شده بود، فعلیتش متوقف بر علم بوده است.

استاد: این را که من قبول دارم.

شاگرد۲: نه، فعلیت در مرتبه حکم واقعی، نه در مرتبه حکم ظاهری. شما که می‌گویید فعلیتی مراد است که استصحاب می‌آورد.

استاد: تخلف معلول از علت می‌شود. یعنی اگر در ثبوت بود، با این‌که موضوع ثبوتی آمده باز حکم بالفعل نیست؟! پس منظورتان فعلیت و فعالیت است.

شاگرد۲: اخذ علم به حکم در موضوع حکم محال است، آخوند می‌گوید اخذ یک مرتبه در مرتبه دیگر محال نیست. با این مبنا معلوم می‌شود وقتی وجوب فعلی می‌گوییم، یعنی وجوب فعلی در مرتبه واقعی... .

استاد: خب باز نمی‌توانند قضا را جواب بدهند.

شاگرد۲: جواب قضا این می‌شود که همان وجوب انشائی با این‌که فعلی واقعی نبود، مبرر این است که شارع حکم به قضا بکند.

استاد: ببینید «قضاء ما فات» است. اگر دقت ریاضی بکنیم. اگر بالفعل نیست، امر جدید برای فوت است. نمی‌گویید بخوان ولو هیچ چیزی نباشد. دلیل جدید قضاء موضوعش فوت است. خب در اینجا دارید یا ندارید؟ بالفعل نبوده که؟! بر صبی¬ای که روزه واجب نبوده، فوت صادق نیست. روی مبنای شما که می‌گویید فوت ثابت نیست.

شاگرد: در اجماع داریم که اگر صوم مندوب ماه شعبان کرده باشیم، مجزی است. خب این اجماع این فرض را می‌گیرد که اگر حتی به این صورت روزه گرفته باشد هم مجزی است؟

استاد: ان کان و ان کان؟

شاگرد: بله، در روایت بود که اگر نیت ماه شعبان بکند مجزی است. اما این اجماع اطلاق دارد که فرض ان کان و ان کان را هم مجزی بکند؟

استاد: یکی از کسانی که فحل این اجماع بودند، محقق بودند که تعبیری به ثلاثینِ کرده بودند. خود ایشان در ان کان و ان کان، تردید کرده بودند که اشبه این است که مجزی نیست. فلذا شامل اینجا نمی‌شود.

شاگرد: پس ما از این روایت صحت صوم را پیدا کردیم، مندوب بودن آن را هم پیدا کردیم... .

استاد: ولی اگر اجماع یک مورد را هم بگیرد، برای استدلال کافی است. چون «ال علة و ال شبهة» و اجماع داریم که او هم از شعبان گرفته است.

شاگرد: از کجا ثابت می‌کنید که ابن خلاد نیت ان کان و ان کان نکرده است؟

استاد: اصلاً مورد اجزاء نشده است. حضرت کاری به آن نداشتند، گفتند اگر علت و شبهه‌ای نیست، فلا. این «فلا» کاری ندارد که تو چه نیتی کرده‌ای. بلکه به «ال علة و ال شبهة» منوط نکرده‌اند.

بازبینی #2
ایجاد شده 19 مه 2026 12:58:19 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 مه 2026 13:02:47 توسط ... .